

پایه :	۴	موضوع :	عقاید ۴
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۸	ساعت :	۱۰/۳۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: بدایة المعارف از عقیدتنا فی صفاته تعالی تا الفصل الثانی فی النبوه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. کفر و عصیان بندگان، متعلق اراده ...
 أ. الهی نیست، مطلقاً
 ب. تکوینی اصلی خداوند است
 ج. تکوینی تبعی خداوند است
 د. تشریحی تبعی خداوند است
۲. مراد از ... «لوح محو و اثبات» است.
 أ. قدر فعلی
 ب. قدر علمی در مرحله فعل
 ج. قضای فعلی
 د. قضای علمی در مرحله فعل
۳. اتصاف الصدق بالحسن و الکذب بالقبح ...
 أ. کان ذاتیاً له
 ب. باعتبار انطباق عنوان آخر علیه
 ج. لا یختلف بالوجه و الاعتبار
 د. یتغیر فی ناحية نفس الحكم العقلي الکلی
۴. «بداء محال» درباره خداوند از نظر شیعه کدام مورد است؟
 أ. ظهور الأشياء علی خلاف المقتضیات و المعدات
 ب. البداء الذی مقرون بتبدل الرأی
 ج. التبدل و التغیر فی ناحية فعله التشریحی
 د. التبدل فی ناحية فعله التکوینی

سؤالات تشریحی:

۱. اقوال سه گانه در اتصاف خداوند متعال به صفات را بیان کرده، قول صحیح را معین کنید. ۸۳
۱. خداوند متصف به هیچ وصفی نمی‌شود ۲. خداوند دارای اوصاف زاید بر ذات و قدیم می‌باشد ۳. خداوند متصف به صفات کمالیه است، اما این صفات زاید بر ذات نیست، بلکه عین ذات است. قول صحیح: قول سوم.

۲. مادّیین، اعتقاد به خدا را ناشی از وهم و عدم شناخت علل طبیعی حوادث می‌دانند. دو دلیل بر بطلان این قول بیان کنید. ۸۹
۱. بسیاری از موحدین، از علمای آگاه به علوم طبیعی می‌باشند که با کشف بیشتر علل پدیده‌ها، ایمان آنها به خداوند و صفات کمال بیشتر می‌شود ۲. اگر ایمان عده قلیلی از موحدین ناشی از این مطلب باشد، اصل اعتقاد به وجود خدا - که با اصول محکم و براهین قطعی ثابت شده - زیر سؤال نمی‌رود.

۳. رأی مفوضه درباره افعال بندگان را با ذکر سه دلیل بیان کنید. ۱۴۹
- ذهبوا الی أن الفعل مفوض الینا و لا مدخلیة فیہ لإرادته و اذنه تعالی. ادله: ۱. لو لم نقل بالتفویض لزم استناد القبايح الیه تعالی و هو لا یناسب جلاله ۲. لو لم یکن العبد مستقلاً فی فعله لما صحّ مدحه و ذمه ۳. إنّ المستفاد من الآیات الكثیره هو استناد افعال العباد الیهم دونه تعالی.

۴. «نسخ» را تعریف کرده، وجه اشتراک و افتراق آن با «بداء» را توضیح دهید.

۱۸۶

النسخ هو ارتفاع الحكم بانقضاء زمانه و أمده. وجه الإشتراك: هو ظهور شيء منه تعالى على خلاف مقتضيات السابقة (و إن كان المقتضى في البداء هو المقتضى الثبوتى و المقتضى فى النسخ هو المقتضى الإثباتى).
وجه الإفتراق: هو أن فى البداء مقتضيات الشيء موجودة و لكن فى النسخ لا مقتضى لوجود الحكم بحسب الواقع بعد إنتضاء أمد الحكم.

* من وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزأه، و من جزأه فقد جهله. ۸۰

۵. دو جمله «من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزأه» را توضیح دهید.

و أما قوله «من قرنه فقد ثناه» فلأنه من قرنه بشيء من الصفات فقد اعتبر فى مفهومه أمرين: احدهما الذات، و الآخر الصفة. فكان واجب الموجود عبارة عن شيتين أو أشياء، فكانت فيه كثرة و حينئذ ينتج هذا التركيب: أن من وصف الله سبحانه فقد ثناه.
و أما قوله: «و من ثناه فقد جزأه» فظاهر أنه كانت الذات عبارة عن مجموع أمور كانت تلك الأمور أجزاء لتلك الكثرة من حيث إنها تلك الكثرة و هى مبادئ لها و ضم هذه المقدمة الى نتيجة التركيب الأول ينتج أن من وصف الله سبحانه فقد جزأه.

* و أيضاً تحقّق القبيح و الظلم من دون داعٍ و علةٍ محال؛ لأنّ الداعى الى فعل القبيح ... ۱۰۰

۶. عبارت فوق به یکى از دلایل عدل الهی اشاره می کند، این دلیل را شرح دهید.

و أيضاً تحقّق القبيح و الظلم من دون داعٍ و علةٍ محال؛ لأنّ الداعى الى فعل القبيح، إمّا الحاجة أو الإجبار عليه و العجز عن تركه أو الجهل، بالقبح، أو العبث، و كلّها منتفية فى ذاته تعالى بعد وضوح كونه كاملاً مطلقاً، و غنياً عن كلّ شيء و قادراً على كلّ شيء و غير مرید الا المصلحة، فتحقّق القبيح بعد عدم وجود الداعى و العلة يرجع الى وجود المعلول بدون العلة، و هو واضح الاستحالة.

* و من الواجب بالنظر الى الحكمة الإلهية المنبعثة عن القدرة و العلم الواجبين و الجود الذى لا يخالطه بخل أن يفيض ما هو الأصلح فى النظام الأتمّ و أن يوجد ما هو خير محض و ما هو خيره أكثر من شره. ۱۱۶

۷. عبارت فوق را که در پاسخ به شبهه شرور است، توضیح دهید.

آنچه که منافات با حکمت الهی دارد این است که خداوند چیزی را بیافریند که شر محض باشد یا شرّش بیشتر یا به اندازه خیرش باشد ولى آفرینش خیر محض و آنچه که خیرش بیش از شرّش باشد منافاتی با حکمت خداوند ندارد و آنچه که در هستی وجود دارد از این دو قبیل است پس خداوند آنچه را که اصلح در نظام اتمّ است افاضه نموده است و این همان مقتضای حکمت الهی است که برخواستنه از قدرت و علم او می باشد.

* و نعتقد أنه تعالى لا بدّ أن يكلف عباده ... لأنّ ذلك لطف و رحمة بعباده. ۱۳۵

۸. أ. با توجه به عبارت، دلیل وجوب تکلیف را بنویسید. ب. به نظر مصنف؛ زمانی که می گوئیم «لطف بر خدا واجب است» معنای «وجوب» چیست؟ توضیح دهید.

أ. تکلیف بندگان از جانب خداوند لطف است، لطف بر خداوند واجب است، تکلیف بندگان واجب است ب. معنای الوجوب فى ذلك هو كمعنى الوجوب فى قولك أنه واجب الوجود أى اللزوم و إستحالة الانفكاك، و ليس معناه ان أحداً يأمره بذلك.

۹. نظرية «أمر بين الأمرين» را به اختصار توضیح دهید. ۱۵۵

و خلاصته أن أفعالنا من جهة هى أفعالنا حقيقة، و نحن أسبابها الطبيعية هى تحت قدرتنا و اختيارنا، و من جهة اخرى هى مقدورة لله تعالى و داخله فى سلطانه؛ لأنّه هو مفيض الوجود و معطيه.